

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۰

بازنمایی ابعاد تکامل در تاریخ از نظرگاه آموزه نجات‌گرایانه مهدویت

مجید کافی*

امیرمحسن عرفان**

چکیده

از مهم‌ترین آموزه‌های دین مبین اسلام که در واقع جلوه‌گری غایت‌مندی تاریخ به شمار می‌رود، نظریه جامع و کامل «نجات‌گرایانه» دین، یعنی «آموزه مهدویت» است. این آموزه، آینه تمام‌نمای پیش‌گویی و حیانی دین اسلام و آینده‌ای حتمی، روشن، فراگیر، مطلوب و موعود امم است. این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی می‌کوشد تا مبانی نظری و ابعاد تکامل را در نظام معنایی اسلام، شناسایی کند. مقاله با فرض گرفتن این نکته که اندیشه مهدویت، فرجام متعالی و شکوهمند آینده جهان و سرمنزل متعالی و متکامل تاریخ بشری از دیدگاه اسلام است، به معناشناسی تکامل در اسلام می‌پردازد. بررسی کارکردهای پیوند مطالعات مهدوی و فلسفه نظری تاریخ، آغازگاهی است که نویسنده برای ارائه تصویری روشن از بحث برمی‌گزیند. بازگرداندن هویت واقعی آموزه مهدویت به چارچوب استانداردهای برخاسته از فرهنگ دینی و گذر از رویکرد منفعل به رویکرد فعال در عرصه مطالعات مهدوی از مهم‌ترین فواید این پیوند برشمرده شده است.

* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

** کارشناس ارشد تاریخ و تمدن اسلامی (نویسنده مسئول). (amir.m.erfan62@gmail)

نگارنده ابتدای بر ربوبیت الهی، غلبه حق در فرجام ستیزش تاریخی و تأثیر اراده‌های انسانی در تکامل تاریخ را مهم‌ترین انگاره‌های اسلامی در تبیین اندیشه تکامل تاریخ در اسلام برمی‌شمارد و فضیلت محوری، عقل‌گرایی، آرمان‌گرایی، فراگیری، جامعیت و... از جمله یافته‌های کاوش نویسنده در ویژگی‌های جامعه متکامل عصر ظهور است.

واژگان کلیدی

فلسفه نظری تاریخ، آموزه مهدویت، تکامل و پیشرفت.

مقدمه

اندیشه مهدویت در میان اندیشه‌های دینی، جایگاهی رفیع دارد؛ اندیشه‌ای است که رمز هویت شیعه به شمار می‌رود و به آینده جهان و بشر، نگاهی جدی و عمیق می‌اندازد. در این آموزه، هدف و غایت تاریخ، مکانیسم و محرک حرکت تاریخ و مسیر آن به درستی بیان شده است. نظریه مهدویت در نزد شیعه دارای عناصر اصلی اعتقاد به وجود یک جریان کلی در نظام طبیعت و جهان، سیر تکاملی تاریخ و اعتقاد به پایان و فرجام خوش برای تاریخ است (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۳). این آموزه متعالی به گونه‌های مختلف به تصویر کشیده شده است، اما از منظر فلسفه تاریخ، کم‌تر به آن پرداخته شده و پیوند و رابطه این دو در محاق غفلت فرو رفته است. تبیین و ارائه آموزه مهدویت در چارچوب فلسفه نظری تاریخ، افق‌های جدیدی فراروی پژوهش‌گران و اندیشمندان می‌گشاید. این نوشتار، کوشش فروتنانه‌ای است در بازترسیم فلسفه نظری تاریخ با محوریت آموزه مهدویت. مهم‌ترین ویژگی آموزه مهدویت در تبیین حرکت تاریخی و سیر تکاملی آن، نقش اراده‌های انسانی در حرکت تکاملی تاریخ است. مشکل نظریه‌های ارائه شده در فلسفه نظری تاریخ، جبری بودن آن‌ها و ادعای علمی بودن آن‌هاست، در حالی که در اندیشه قرآنی، حرکت تاریخ جبری نیست. آیات قرآن فرجام خوش و آینده روشنی را برای تاریخ بشر به تصویر می‌کشند. فطرت کمال طلب و حقیقت‌جویی انسان، او را به سوی تقرب الهی و اخلاق و معنویت سوق می‌دهد. این رویداد عظیم هنوز رخ نداده است. این انگاره در فلسفه متعالی تاریخ و نظریه «دولت جهانی مهدوی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در این نوشتار فرض بر این بوده که فرجام متعالی و شکوهمند آینده جهان و سرمنزل متعالی و تکامل تاریخ بشری از دیدگاه اسلام، اندیشه مهدویت است و در دین مبین اسلام، مبانی، مؤلفه‌ها و سازوکارهای آینده روشن و جامعه متکامل بشری به روشنی ترسیم شده



است. از این رو برای نشان دادن درستی این استدلال می‌کوشیم که نشان دهیم:
۱. آیا می‌توان به دیدگاهی مستقل دربارهٔ تکامل و پیشرفت در نظام فلسفه تاریخ اسلام پی برد؟

۲. به طور مشخص، حکومت مهدوی که غایت تاریخ و جامعهٔ آرمانی تکامل و پیشرفت است، بر چه مبانی‌ای استوار است؟
۳. ابعاد تکامل در جامعهٔ آرمانی عصر ظهور چیست؟

روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است و با توجه به روش پژوهش، در این باره، نمونه‌گیری انجام نشده و همهٔ منابع و مراجع در دسترس، مورد بررسی و تحلیل واقع شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، فرم فیش برداری بوده، و نیز از شیوهٔ تحلیل کیفی به منظور تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها استفاده شده است. مراد از واژهٔ تحلیلی در این جا، معنای مصطلح در برابر تألیفی نیست، بلکه مقصود، روشی است که صرفاً با تحلیل منطقی و نه مشاهده و تجربهٔ عینی به کاوش می‌پردازد.

هدف و کاربرد تحقیق

این مقاله درصدد است پژوهش‌گران عرصهٔ مهدویت را به سوی ابعاد و زوایای پنهان و نهفته در آموزهٔ مهدویت سوق داده و آنان را متوجه بنیان معرفتی این آموزه سازد. منظور این است که جریان مطالعات مهدوی، چندان جوان و بنیاد تاریخی آن نیز ضعیف نیست. اما با توجه به تحولات پرشتاب کنونی و ورود متغیرهای متعدد در عرصهٔ علمی جهان، ناگزیریم از الگو و روش‌های سنتی فاصله گرفته و مطالعات مهدوی را با توجه به دانش‌های نوین به روزرسانی کنیم. بازکاوی و بازپژوهی آموزهٔ مهدویت یک ضرورت عینی است تا جریانی که برای ناب‌سازی معرفت دینی اتفاق می‌افتد، هم‌راه ناب، زلال و اصیل بماند. چپستی فلسفهٔ نظری تاریخ و چگونگی پیوند آن با مباحث مهدوی، مفهوم و انگاره‌ای است که اندیشه و تأمل دربارهٔ آن، نیازمند کاوش فراوان است.

کارکردهای پیوند مطالعات مهدوی و فلسفهٔ نظری تاریخ

بر آن نیستیم تا تمامی مزایا و کارکردهای پیوند مطالعات مهدوی و فلسفهٔ نظری تاریخ را بیان کنیم. راه تحلیل این موضوع از پژوهش‌هایی گسترده و ژرف می‌گذرد. آنچه در این

فرصت با اطمینان یادآور می‌شویم؛ عبارتند از:

۱. بازنمایی فلسفه متعالی تاریخ شیعی: تدوین فلسفه تاریخ با دو روش متفاوت امکان‌پذیر است؛ روش نخست، روش عقلی است که تکیه بر خرد و اندیشه دارد و تنها از منطق و استدلال عقلی در فرآیند مطالعه و پژوهش استفاده می‌کند که در غالب کتاب‌های فلسفه تاریخ این روش را به عنوان روش تحقیق در فلسفه تاریخ نام می‌برند. اگرچه برخی بهره‌برداری از روش نقلی، استفاده از روش استقرایی و مطالعه تجربی تمدن‌ها و پدیده‌های تاریخی را جهت رسیدن به فلسفه تاریخ پیشنهاد می‌دهند (میرباقری، ۱۳۹۰: ۴۶)، اما به نظر می‌رسد به جهت ویژگی خاص موضوعات و مسائل مطروحه در فلسفه تاریخ و احاطه نداشتن ذهن انسان به وجوه گسترده تاریخ، تنها کسانی می‌توانند نگاهی جامع به تاریخ و قوانین و سنن حاکم بر آن داشته باشند که خود حاکم بر تاریخ باشند. بر این مبنا تنها منبع راهگشا در تدوین فلسفه تاریخ «دین» است. بر این اساس روشن می‌گردد که مقید شدن فلسفه تاریخ به قید شیعی، هم از نظر روش و هم از نظر مبانی و مبادی حاکم بر فلسفه تاریخ قابل توجیه است. از دیگر سو می‌توان از مؤلفه‌های فلسفه نظری تاریخ در تحلیل و ارزیابی درست بعضی از آموزه‌های اسلام و دقیق‌تر آموزه مهدویت بهره جست. تبیین روشن و حتمی فرجام تاریخ از مهم‌ترین کارکردهای این پیوند است.

۲. تقویت آینده‌نگری: یادآور این نکته است که ما صرفاً در زمان حال زندگی نمی‌کنیم. گذشته، حال و آینده از هم جدا نیستند. آینده بر مبنای گذشته شکل می‌گیرد و نقطه آغاز آن، شرایط حال است. پیش‌بینی محتوم و هر نوع غیب‌گویی مردود و بی‌معناست. آینده از قبل طراحی نشده، بلکه ما هستیم که آینده را می‌سازیم. بر این اساس باید گفت تفسیر تاریخ بشری و ارتباط مستمر گذشته با حال و آینده، بر عهده «فلسفه نظری تاریخ» است (کارگر، ۱۳۸۹ ب: ۸۱). بر این اساس، فلسفه نظری تاریخ شاخه‌ای از تحقیق‌های فلسفی و اجتماعی است که به تاریخ می‌نگرد و در پی آن است که از یک سو، منطق حاکم بر تلاش مورخ را دریابد و از دیگر سو، هدف و معنای سیر کلی تاریخ را کشف کند و چگونگی آینده را توضیح دهد (همو). بررسی نقش و جایگاه آموزه مهدویت در تحولات و دگرگونی‌های آینده جهان و ایجاد آمادگی جمعی و جهانی برای رودررویی با این تغییرات از کارکردهای این بحث است.

۳. تعیین جهت‌گیری مناسب: تاریخ عقلی به ما بصیرت و فهم می‌دهد. این بصیرت کمک می‌کند تا تشخیص دهیم کدام یک از عوامل در دست‌یابی به موفقیت مؤثرند و کدام یک بی‌تأثیرند. بازترسیم آموزه مهدویت بر اساس فلسفه نظری تاریخ «چشم‌انداز» خلق می‌کند.

۴. پیش‌روی با فرضیه‌ها: در دنیایی سرشار از اطلاعات گوناگون و با وجود محدودیت‌های زمانی برای تحلیل آن‌ها، قابلیت فرضیه‌سازی و آزمون فرضیه‌ها یکی از مهم‌ترین کارکردهای پیوند مطالعات مهدوی و فلسفه نظری تاریخ است. در فرآیند رویکرد به پدیده‌ها براساس فلسفه نظری تاریخ با زنجیره‌ای از عبارات منطقی «چه می‌شود اگر...؟» و «اگر الف سپس ب» پیوند مؤثری بین فرضیه‌سازی و ابزار تحلیلی (آزمون فرضیه) به وجود می‌آورد.

۵. بازگرداندن هویت واقعی اندیشه مهدویت به چارچوب استانداردهای برخاسته از فرهنگ دینی: به این معنا که بررسی آموزه مهدویت بدون توجه به فلسفه نظری تاریخ ناقص و ناتمام است. اگرچه آموزه مهدویت خاستگاهی وحیانی دارد، اما برای قرار گرفتن آن در چارچوب زندگی بشری و برداشت‌های عقلانی و فلسفی، نیازمند فلسفه نظری تاریخ هستیم (همو: ۱۹).

۶. گذر از رویکرد منفعل به رویکرد فعال در عرصه مطالعات مهدوی: آموزه مهدویت هدف و سرمنزل تاریخ و آینده روشن بشریت است. ارائه نظریه‌ها و انجام پژوهش‌های علمی در راستای آینده‌نیازمند روش‌های خاص خود است. مهم‌ترین و رایج‌ترین چهارچوب نظری برای آینده‌پژوهی و آینده‌نگری فلسفه نظری تاریخ است و اگر آموزه مهدویت در این قالب قرار گیرد، زوایای ناپیدای آن، آشکار و ابعاد مختلف نظری و علمی آن برجسته می‌شود.

مفهوم‌شناسی

۱. آموزه مهدویت

در اسلام از موعود نجات‌بخش با عنوان «مهدی» یاد می‌شود و در این خصوص تفاوتی میان فرقه‌های شیعه و سنی وجود ندارد. واژه «مهدی» صفت مفعولی از ریشه «هدی» به معنای هدایت کردن است و در لغت برکسی اطلاق می‌شود که به رشد و رستگاری هدایت شده و از گمراهی به دور باشد. مهدی، اصطلاحاً، لقب فردی از اهل بیت علیهم‌السلام است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشارت ظهورش را داده است. او جهان را پس از آنکه شدن از ستم، از عدالت سرشار خواهد ساخت.

به اندیشه مهدویت با دو رویکرد «گزاره‌ای» و «آموزه‌ای» می‌توان نگریست. مراد از رویکرد گزاره‌ای یا تک‌واژه‌ای، پرداختن به موضوعات، مسائل، روایات، توقیعات ادعیه و داستان‌های مهدوی یا بخشی از آن‌ها به صورت موردی و جزئی است. رویکرد آموزه‌ای به رویکرد جامع و سامان‌مند در برابر نگاه گزاره‌ای و موردی می‌گویند (پورسیدآقایی، ۱۳۸۶: ۶).

آموزه مهدویت مجموع معارف منسجم و نظام‌مند درباره حضرت مهدی علیه‌السلام است. توضیح

بیش تر این آموزه چنین است: اعتقاد به وجود امامی که وارث فرهنگ وحی است؛ جهانیان در انتظار او به سر می‌برند؛ او در روزگار غیبت خود حرکت جامعه جهانی و به‌طور خاص جوامع اسلامی را در رسیدن به جامعه آرمانی و پیروزی حق بر باطل، هدایت و مدیریت می‌کند. در این رویکرد به روایات مهدوی به صورت کلی و مجموعی نگاه نمی‌شود، بلکه باید با نگرشی خاص به روایات مهدوی، هر آن چه را که می‌تواند خاستگاهی برای اصول راهبردی باشد استخراج کرد (همو).

برخی از عناصر و مؤلفه‌های آموزه مهدویت عبارتند از: انتظار و ویژگی‌های جامعه منتظر پیش از ظهور، جایگاه امامان در عالم هستی، جامعه موعود و آرمان شهر مهدوی، نقش ظهور و سقوط تمدن‌ها در ظهور تمدن مهدوی، بازترسیم فلسفه نظری تاریخ با محوریت آموزه مهدویت، نقش اراده انسانی در تحولات تاریخی، زمینه‌سازی ظهور و... .

از هر یک از این مؤلفه‌ها یا ترکیب آن‌ها اصولی راهبردی می‌توان به دست آورد؛ اصولی که راهنمای عمل ما در عرصه‌های مختلف حیات جمعی و جهانی باشد. دوری از رهیافت توصیفی و گزارش‌گونه و نیز نگاه سطحی، عاطفی و حداقلی در آموزه مهدویت بسیار مهم است؛ زیرا چنین رویکردی نتوانسته پاسخی جامع و چارچوبی کامل برای تبیین این پدیده بزرگ ارائه دهد، باید نقش مهدویت را فراتر از یک گزاره دینی هم عرض سایر گزاره‌ها تبیین کرد.

۲. تکامل در تاریخ

انگاره تکامل، یکی از مباحث چالش برانگیز فلسفه نظری تاریخ به شمار می‌رود که مبتنی بر حرکت تاریخی است. فیلسوف تاریخ در فلسفه نظری تاریخ^۱ درصدد فهم معنا و هدف تاریخ، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ، و آغاز و انجام تاریخ است (نوذری، ۱۳۷۹: ۲۴). به تعبیر ویلیام دری^۲ فلسفه نظری یا جوهری تاریخ درصدد کشف معنا و مفهوم روند کلی پدیده‌های تاریخی است تا به ماهیت عمومی فرآیند تاریخی دست یابد و فراتر از عقلانیتی است که پژوهش‌های متداول انجام می‌دهند (ادواردز، ۱۳۷۵: ۲). فلسفه نظری یا جوهری تاریخ، پژوهش فلسفی در باب پدیده‌ها و وقایع گذشته است و به دیگر سخن، فیلسوف فلسفه جوهری تاریخ درصدد ضابطه‌بندی و قانون‌مندی روند کلی و سیر تاریخ است. روشن‌تر آن‌که فلسفه نظری تاریخ، کوششی است برای کشف معنا، و مفهومی است در سیر روند کلی رویدادها

1. speculative philosophy of history.
2. W.H.Dry.

که فراتر از عقلانیتی است که در کار و پژوهش متداول تاریخی یا تاریخ‌نگاری می‌تواند به آن دست یابد (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۲).

امروزه با پیشرفت‌های علوم طبیعی، الگوی تکامل از طرفداران بی‌شماری برخوردار است. از قرن هفدهم به بعد بیش‌تر فیلسوفان تاریخ بر این باور بودند که بشر آگاهانه یا ناآگاهانه از وضع بدتر به وضع بهتر در حرکت است. کندرسه^۱ پیشرفت عقلانی و اخلاقی انسان را به صعود بی‌نهایت انسان از پلکان تشبیه می‌کند. در قرن هجدهم نگرش تکاملی به تاریخ و ماهیت، سمت و سویی الهی و دینی داشت، اما از آن پس، رویکردی سکولار و غیردینی پیدا کرد. در رویکرد سکولار به تکامل، همه چیز در قالب ماده و امور ملموس و دنیایی تبیین می‌گردد. معتقدان به ماتریالیسم تاریخی چون هگل و مارکس نیز تاریخ را دارای حرکت تکاملی می‌دانند. سیر تکاملی جوامع از نظر هگل و مارکس، به صورت حرکت از جوامع قبیله‌ای ساده مبتنی بر بردگی و کشاورزی معیشتی به تدوکراسی‌ها، نظام‌های سلطنتی و اشرافی و فتوئدالی مختلف و دموکراسی لیبرال نو و سرمایه‌داری مجهز به موتور تکنولوژی است. ملاک تکامل در نظر معتقدان ماتریالیسم تاریخی، بعد مادی انسان است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ۲۵۱). از این تکامل تاریخی اصطلاحاً تحت عنوان دیالکتیک (ابزاری) تاریخ یاد می‌شود.

در قرن نوزدهم اندیشه تکامل تحت تأثیر گرایش‌های تجربه‌گرایی قرار گرفت. «تایلر» در انگلستان و «مورگان» در آمریکا از جمله پایه‌گذاران تکامل تجربی بودند.

تکامل‌گرایان تاریخی در چیستی تکامل نیز اختلاف نظر دارند. معناشناسی تکامل به پیشرفت علوم طبیعی و تسلط انسان بر طبیعت بیش‌ترین طرفدار را دارد. عده‌ای دیگر نیز جامعه متکامل را جامعه‌ای می‌دانند که در صنعت و فن‌آوری پیشرفت کرده باشد. در نظریه سوم، پیشرفت به معنای تسلط بر جوامع و انسان‌های دیگر معنا شده است. در نظریه چهارم، تکامل را رفاه مادی در بهداشت و تغذیه می‌دانند. عده‌ای دیگر، جامعه متکامل را جامعه‌ای برمی‌شمرد که دارای نظم، امنیت، آزادی، عدالت و برابری و برادری باشد. به تعبیری دیگر، جامعه متکامل جامعه‌ای است که آرمان‌های اجتماعی و سیاسی داشته باشد. عده‌ای اندک نیز تکامل را به پیشرفت در اخلاق و معنویت و نیز پیشرفت در قابلیت‌های زیستی - روانی معنا می‌کنند.

اگر معتقدان به تکامل، هرمی را تشکیل دهند، قاعده این هرم جایگاه کسانی است که به

1. Condorcet.

پیشرفت ممتد دانش و علوم طبیعی باور دارند و در رأس آن افرادی هستند که پیش بینی می‌کنند بهبود در دیگر زمینه‌ها، در غایت امر به بهبود به قابلیت‌های جسمی و روحی و دماغی انسان می‌انجامد (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۱۶۳).

توجه به این نکته ضروری است که تکامل‌گرایان، تکامل را به خطی مستقیم و بدون انحراف و وقفه معنا نمی‌کنند. آنان معتقدند سیر جامعه و حرکت تاریخ اگرچه در نهایت دارای سیر صعودی و رو به بالاست، ولی این سیر، دوره‌های رکورد و فراز و نشیب‌های فراوان و چشم‌گیری دارد (همو: ۱۶۴).

از دیدگاه شهید مطهری، تکامل و پیشرفت به یک معنا نیست. او معتقد است که هر تکاملی پیشرفت است، ولی هر پیشرفتی تکامل نیست؛ زیرا در معنای تکامل، تعالی نهفته است و تکامل به حرکت عمودی می‌گویند، در حالی که پیشرفت را حرکت افقی یا عمودی یا خصوص حرکت افقی می‌نامند (مطهری، ۱۳۸۳: ج ۱۵، ۲۱۵).

شهید مطهری با تقسیم تکامل به تکامل حقیقی و مجازی معتقد است تکامل حقیقی تکاملی است که یک شیء از نقص به سوی کمال حرکت می‌کند و در خود او تغییری به وجود می‌آید، ولی تکامل مجازی آن است که یک شیء ناقص، محو یا نابود شود و شیء کامل جایگزین آن گردد (همو: ۵۱۷).

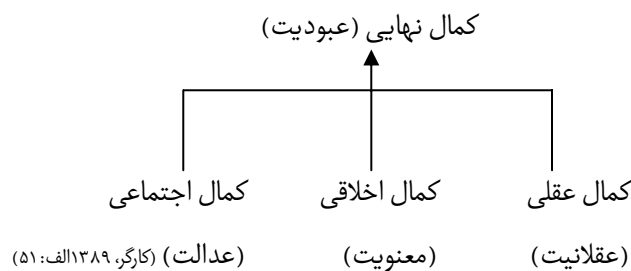
متفکرانی نیز سیر تکاملی تاریخ را نمی‌پذیرند و معتقدند حرکت تاریخ تاکنون تکاملی بوده است؛ یعنی گذشته جوامع جهت تکاملی داشته است، اما نمی‌توان نتیجه گرفت که آینده تاریخ نیز سیر تکاملی دارد. تکامل، به فرض آن که تاکنون تحقق داشته، یک «میل» است به معنای گذشته جهت‌دار یک پدیده خاص، نه یک قانون به معنای نظم تکرارپذیر و تغییرناپذیر در همه زمان‌ها و مکان‌ها (همو: ۱۶۷).

معناشناسی تکامل در اسلام

قرب الهی و عبودیت کمال نهایی، مراد و مطلوب انسان‌های کامل و مبدأ و مقصد اعلای حرکت تکاملی بشر و اساس تعالیم پیامبران بوده است. از دیدگاه اسلام، حرکت و سیر تاریخ به سوی عبودیت و حاکمیت ارزش‌هاست و اگر غیر از این بود، حرکت تاریخ امری پوچ می‌نمود. از دیدگاه علامه طباطبایی این حرکت و تکامل بر اساس قانون هدایت عمومی صورت می‌گیرد. به موجب قانون هدایت عمومی که در همه انواع آفرینش جاری است، نوع انسان به حکم ضرورت به نیرویی (وحی و نبوت) مجهز است که او را به سوی کمال انسانیت و سعادت

راهنمایی می‌کند و بدیهی است که اگر این کمال و سعادت برای انسان اجتماعی امکان وقوع نداشته باشد، اصل تجهیز لغو خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۹).

شهید مطهری از دیدگاهی دیگر به این انگاره می‌نگرد. در نظرگاه او حرکت تکاملی در فطرت و گوهر تاریخ و لازمه ذات آن است و طبیعت تاریخ نه یک طبیعت مادی محض، بلکه شامل تمام ابعاد انسانی است (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۶). هدفی که قرآن برای کاروان بشری ترسیم می‌کند، «عبادت و عبودیت» است.



راه رسیدن به این کمال بنیادین (قرب الهی و عبودیت)، گذر از کمالات گوناگون است؛ یعنی انسان ابتدا به یک سری کمالات فرعی (غیراصولی) نایل می‌شود، آن‌گاه از طریق این کمالات واسطه‌ای (کمال خلقی، کمال عقلی و کمال اجتماعی)، به کمال مطلق دست می‌یازد. این انسان خردورز و مهذب است که می‌تواند به عبودیت و قرب الهی نایل شود و خود را در مدار هستی و فرجام تاریخ قرار دهد (کارگر، ۱۳۸۳: ۵۶).

جدول معناشناسی تکامل در اسلام و متمایزات آن با دیگر تعاریف

تعریف نهایی تکامل از دیدگاه اسلام	مابه‌الاشتراک با دیگر تعاریف	مابه‌الافتراق با همه یا برخی تعاریف	مابه‌الامتياز در قبال دیگر تعاریف
دست‌یابی به حیات طیبه از طریق فرآیند تأمین تمام نیازهای مادی و معنوی به منظور فعلیت یافتن استعدادهای فطری	توجه به حرکت رو به جلو	بررسی تکامل به مثابه امور مادی و هم به مثابه امور معنوی	عدم نگاه سکولاریستی و مادی به تکامل
مبتنی بر عقلانیت دینی برای دست‌یابی به عبودیت و تقرب الهی	فرآیندی بودن تکامل	مبتنی بر عقلانیت دینی	عدم نگاه تقلیل‌گرایانه به تکامل
توجه به تحول در نظام اجتماعی	توجه به اشتراک با دیگر تعاریف	توجه به غایت‌شناسی دین‌مدارانه	توجه به انسان‌شناسی کامل
چندبعدی و پیچیده بودن تکامل	مابه‌الاشتراک با دیگر تعاریف	توجه به انسان به عنوان محور تکامل	رویکرد جامع به تکامل

انگاره‌های اسلامی در تبیین سیر تکاملی تاریخ بشر

۱. تبیین و تفسیر سیر تکاملی حرکت تاریخ بر مبنای ربوبیت الهی

خدای متعال انسان را بر اساس هدف مشخصی آفریده است و او را در مسیر تکامل از بستر جامعه به سوی کمال سوق می‌دهد. در نگاه اسلامی، رویکرد ما به خلقت و انسان، تأثیری مستقیم در تحلیل ما از فلسفه تاریخ دارد (میرباقری، ۱۳۹۰: ۴۶). برخی اندیشه‌ها جریان حرکت تاریخ را بدون در نظر گرفتن حاکمیت و اراده الهی تحلیل می‌کنند. در اندیشه اسلامی، حرکت تاریخ و سیر تکاملی آن را بر اساس حاکمیت حضرت حق و اولیای الهی بر هستی تفسیر می‌کنند و همان‌گونه که پیدایش جهان هستی را برآمده از اراده و مشیت الهی می‌دانند، آغاز و انجام تاریخ و سیر حرکت تاریخ را نیز سراسر ناشی از اراده الهی و مسیر تحقق اراده الهی برمی‌شمرند (همو). در اندیشه شیعی، غایت تاریخ یعنی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را بدین جهت «دولت خدا» می‌نامیم که در راستای ربوبیت الهی است.

۲. تکاملی بودن برآیند حرکت تاریخ

بر اساس فلسفه تاریخ اسلامی، حرکت جهان به سوی کمال است. اگر باور کنیم حکمت و ربوبیت الهی حاکم بر سیر حرکت تاریخ است، باید بپذیریم که این حرکت به سوی کمال است. با دقت در قرآن کریم، روشن می‌گردد که تکامل تاریخ از دیدگاه اسلام به صورت «تکامل مجموعی» است؛ یعنی حرکت و سیر تاریخ در مجموع، در جهت پیشرفت است. به عبارت دیگر، گرچه جامعه توقف و صعود، و سقوط و زوال دارد، ولی در نهایت سیر متعالی را طی می‌کند و به سوی پیشرفت و کمال و سعادت می‌رود و در مجموع همیشه از مبدأ خود دور و به مقصد نهایی نزدیک می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۱۶۴).

بنابراین هر جامعه دوره‌ای معین دارد که آن را سپری می‌کند، اما جامعه جهانی اگرچه با رکوردها و وقفه‌های مقطعی روبه‌روست و تمدن یا جامعه‌ای به آخر می‌رسد، ولی سیر نهایی آن، صعودی و تکاملی است (مقدم، ۱۳۷۸: ۳۸). به دیگر سخن، امت‌ها به وجود می‌آیند و دورانی را در حالات مختلف توحید و شرک سپری می‌کنند و سرانجام آفتاب عمرشان غروب می‌کند، اما در نهایت جامعه‌ای لبریز از عدل و برابری و تأمین‌کننده کمال و بقای انسان ایجاد می‌شود؛ زیرا از منظر قرآن، جامعه‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه‌شدن و یک‌شکل شدن سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی تکامل یافته است که در آن بشر به کمال حقیقی و سعادت واقعی و انسانیت اصیل خود خواهد رسید (مطهری، ۱۳۶۳: ۳۷۱).

عَلَمه طباطبایی به موجب قانون که در همه انواع آفرینش جاری است، نوع انسان را به حکم ضرورت به نیرویی (وحی و نبوت) مجهز می‌داند که او را به سوی کمال انسانیت و سعادت نوعی راهنمایی می‌کند. بدیهی است که اگر این کمال و سعادت برای انسان که زندگی اش اجتماعی است، امکان و وقوع نداشته باشد، اصل تجهیز لغو می‌شد، در صورتی که لغو در آفرینش وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۲۱).

۳. ستیزه‌جویی‌های حق و باطل و غلبه حق، فرجام این ستیزش تاریخی

بر مبنای مکتب اسلام، موضع‌گیری ارادی انسان در برابر دو جریان ولایت حق و باطل قرار دارد. اراده‌های انسانی هنگامی که یک جامعه را تشکیل می‌دهند، یا در جهت حق پیش می‌روند و یا جهت‌گیری باطل دارند. از این رو، دو قطب و نظام تاریخی حق و باطل، یکی بر محور اولیای الهی و پیامبران و دیگری بر محور فراعین و طواغیت و مستکبران تاریخ شکل می‌گیرد.

هر یک از دو جبهه حق و باطل در حرکت خود به دنبال گسترش توسعه خویش هستند و به همین دلیل در طول تاریخ درگیرند. اصلی‌ترین تعارضی که در تاریخ بشریت وجود دارد، تعارض ایمان و کفر و عبودیت و استکبار است. تشدید تضاد و تعارض میان جبهه حق و باطل سبب پیدایش دگرگونی‌های بنیادی در جامعه و تاریخ است (پایدار، ۱۳۳۶: ۲۰۴). این کشمکش و تعارض با گذشت زمان عمق بیش‌تری پیدا می‌کند.

در نبرد دائمی میان حق و باطل، انسان بر اساس مقوله تکامل، به نیازهای فطری از جمله حقیقت‌جویی و حق‌گرایی پاسخ مثبت می‌دهد و در انواع بهتر شدن‌ها در سیر تکامل گام برمی‌دارد. از آن جا که کمال‌گرایی در فطرت انسانی است، اصالت حق و عدم اصالت باطل (انفال: ۸) معنا پیدا می‌کند. چون انسان بر اساس اختیار خود در جهت باروری و ثمررسانی نهال مستعد فطرت گام برمی‌دارد یا باز بر اساس اختیار و اراده خود و خطای تطبیق خواسته فطرت، از حق دور می‌شود و به سمت باطل حرکت می‌کند، مقوله تکامل معنا پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۳۷).

اگر بپذیریم که همواره در طول تاریخ دو جریان حق و باطل و ایمان و کفر وجود داشته است و بپذیریم که غلبه در نهایت با جبهه حق است، سرانجام تاریخ نیز ظهور ولایت الهی در سراسر جهان است که از آن به عصر ظهور تعبیر می‌شود. پیروزی حق بر باطل یکی از سنت‌های الهی است، چنان‌که خداوند در آیه ۲۳ سوره فتح می‌فرماید:

سنت الهی از پیش همین بوده [که حق بر باطل غالب شود] و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.

بدیهی است چنین برداشتی از قرآن به معنای پیش بینی کامل آینده، آن گونه که در فلسفه تاریخ آمده است، نیست. قرآن در مورد تاریخ، اعتقادی به تحمیل اراده الهی ندارد، بلکه این انسان است که با آزادی کامل، سازنده آینده جامعه انسانی است. با توجه به آیات قرآنی مرتبط با مسئله حق و باطل، چند نکته در مورد پیروزی حق بر باطل استفاده می شود:

۱. ضربه نهایی بر باطل زمانی شکل می گیرد که آگاهی در میان اقشار مردم راه یافته باشد و نسبت به رسالت خود احساس مسئولیت نمایند.

۲. ایمان کامل به مفاد آیه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» در لایه های زیرین جامعه رسوخ کرده باشد.

۳. قرآن به هنگام تحلیل سرنوشت اهل باطل، تنها به سرنوشت آن ها در قیامت نمی پردازد، بلکه از تلخی سرنوشت دنیوی آن ها نیز یاد می کند.

۴. عذاب ستمگران تنها از طریق حوادث و بلاهای طبیعی نبوده، بلکه عذاب آنان نیز به دست مردم فراهم می آمده است (صدری، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

۴. تأثیر اراده های انسانی در تکامل تاریخ

انسان، موجودی محکوم به جبر نیست، به گونه ای که رفتار او مستند به علتی خارج از اختیار او باشد. اراده انسان در حوادث زندگی فردی، اجتماعی و تاریخ او سهم بسزایی دارد. حرکت انسان و تاریخ، رفتاری تخلف ناپذیر نیست، بلکه انسان ها در سرنوشت حرکت اجتماعی و مسیر تاریخی خود تأثیرگذار بوده و ایفای نقش می کنند. البته سهم تأثیر این اراده ها یکسان نیست. بعضی از اراده ها، اراده های محوری در طول تاریخ هستند و بر کل حرکت تاریخی اثرگذارند. برای مثال، پیامبران اولوالعزم از یک سو و فراعنه تاریخ از سویی دیگر، انسان هایی هستند که اراده آنان بر جریان تاریخ اثرگذار است (میرباقری، ۱۳۹۰: ۴۷). احاد انسانی نیز به نسبت در فرآیند جامعه و تاریخ و سیر تکاملی آن حضور دارند. بر این اساس، می توان اراده های انسانی را از حیث تأثیرگذاری آن ها به سه سطح «فردی، اجتماعی و تاریخی» تقسیم نمود (همو).

حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام مهم ترین تغییری است که در عالم هستی از ابتدای آفرینش آدم ابوالبشر علیه السلام تا پایان حیات انسان بر روی زمین رخ خواهد داد. علت تامه هر

تغییری نیز اراده‌ی خداوند متعال است که بدون خواست او هیچ‌گونه تغییر و تحولی محقق نخواهد شد. برای این‌که اراده‌ی خداوند متعال به تغییرات و تحولات تعلق بگیرد، باید دو مقدمه از سوی انسان جامعه عمل بیوشد: یکی از جنس ایمان و اعتقاد و دیگری رفتار متناسب با تغییر مورد نظر (سبحانی، ۱۳۸۸: ۲۸). به عبارتی تحقق تغییر در امت‌ها به دست خداوند خواهد بود، اما لوازم و مقدمات آن به دست بشر و تحت اختیار اوست. شهید صدر دخالت انسان در حرکت تاریخ را سنت الهی می‌داند و متذکر می‌شود که سنت‌ها و قانون‌های تاریخی هیچ منافاتی با آزادی انسان ندارند، بلکه این خود یک سنت است که تغییر و تکامل در ملت‌ها و اقوام باید به دست خود انسان انجام شود (صدر، بی‌تا: ۲۶). علامه طباطبایی نیز در تبیین آیه ۹۶ سوره اعراف می‌نویسد:

پس معلوم می‌شود حوادثی که در عالم حادث می‌شود، تا حدی تابع اعمال مردم است. اگر نوع بشر بر طبق رضای خدای متعال عمل کند و راه اطاعت او را پیش گیرد، نزول خیرات و باز شدن درهای برکات را در پی دارند و اگر این نوع از راه عبودیت منحرف گشته ضلالت و فساد نیت را دنبال کنند و اعمال زشت مرتکب گردند باید منتظر ظهور فساد در خشکی و دریا و هلاکت امت‌ها و سلب امنیت و شیوع ظلم و بروز جنگ‌ها و سایر بدبختی‌ها باشند. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۱۰۳)

در عرصه مطالعات مهدوی از کوشش انسان‌ها در فراهم‌سازی مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام به «زمینه‌سازی ظهور» تعبیر می‌شود. بر اساس روایات مهدوی، جامعه منتظر قبل از ظهور، جامعه‌ای است که مهیای ظهور امام عصر علیه السلام است و مهم‌ترین ویژگی جامعه منتظر قبل از ظهور، «بلوغ اجتماعی» است (سهرابی، ۱۳۸۹: ۱۹۵). شاخصه‌های بلوغ اجتماعی عبارتند از: رغبت اجتماعی به معنای میل، اعتقاد و باور قلبی انسان‌ها به دولت کریمه مهدوی (همو: ۱۹۹)؛ شکایت اجتماعی، یعنی اعتراض و شکایت انسان‌ها به درگاه الهی به جهت غیبت رهبر و سرپرست آن‌ها و به عبارتی دیگر شکایت از وضعیت موجود به درگاه الهی (همو: ۲۰۳) و استعانت اجتماعی، به معنای درخواست گشایش و فتح سریع از خداوند متعال (همو: ۲۱۲). جامعه منتظر قبل از ظهور وضعیت مطلوبی است که بشر اگر به آن برسد حجت الهی را درک خواهد کرد. این جامعه، در بینش، سلوک فردی و رفتاری و ارزش‌های اجتماعی ویژگی‌هایی دارد که این مختصر، فرصت کاوش درباره آن را به ما نمی‌دهد. اما تحقق ارزش‌ها و رفتارهای متعالی اسلام در جامعه منتظر قبل از ظهور، جامعه را تعالی‌جو، تحوّل‌طلب و مهیای ظهور بار می‌آورد. مجموعه آموزه‌ها و اندیشه‌های اسلامی، انگیزه تحول‌آفرینی قوی و

گسترده‌ای در فرد مسلمان ایجاد می‌کند و او را به سوی اصلاح عمیق، بنیادی و همه‌جانبه خود و جامعه سوق می‌دهد. این ویژگی اسلام است. به تعبیر شهید مطهری رحمته الله علیه:
اسلام انقلابی است در درون و انقلابی است در بیرون. (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۱۰)



۵. عصر ظهور جامعه آرمانی تکامل بشری و سرمنزل تاریخ

از دیدگاه اسلام، حکومت جهانی حضرت مهدی رحمته الله علیه فرجام متعالی و شکوهمند آینده جهان و سرمنزل متعالی و متکامل تاریخ بشری است. در دیدگاه متفکرانی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری نیز پیوند کاملی میان کمال نهایی بشر با عصر ظهور مهدوی برقرار شده و شکوفایی ارزش‌های انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید:

به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را دربر خواهد داشت که در آن روز، جامعه بشری پراز عدل و داد شده و با صلح و صفا، هم‌زیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای منجی جهان بشری و به لسان روایات، مهدی خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۸)

استاد مطهری نیز می‌نویسد:

... انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌شود تا آن‌جا که در نهایت امر، حکومت عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی - که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی تعبیر شده است - مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان‌مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود. (مطهری، ۱۳۷۴: ۴۱)

در روایات به صراحت به این تکامل فراگیر و مطلق بشر (عبودیت و بندگی) اشاره شده است:

المَلِكُ لِلرَّحْمَنِ الْيَوْمَ وَ قَبْلَ الْيَوْمِ وَ بَعْدَ الْيَوْمِ وَ لَكِنْ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَمْ يُعْبَدِ إِلَّا اللهُ عَزَّوَجَلَّ؛ (استرآبادی، بی‌تا)

پادشاهی [و حاکمیت] برای خداست، امروز، دیروز و فردا؛ اما زمانی که قائم رحمته الله علیه قیام می‌کند، جز خدا عبادت نمی‌شود.

أَبَشِرُوا بِالْمُهْدِيِّ... يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَيَسْعُهُمْ عَدْلُهُ؛ (طوسی، ۱۴۱: ۱۷۹)

بشارت باد به [آمدن] مهدی! او دل‌های بندگی را با عبادت و اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد.

و نیز:

فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ صَمِّمٍ وَوَتْنٍ وَغَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۱)

جز خداوند بلندمرتبه، هر معبودی که در زمین باشد، اعم از بت‌های بی‌جثه باصورت و بی‌صورت و جزآن، آتش گرفته، می‌وزد.

شاخصه‌ها و ویژگی‌های تکامل و پیشرفت در جامعه آرمانی مهدوی

عصر ظهور، دوران رویش و نوزایش اخلاقی، فکری، اعتقادی و سیاسی انسان و حاکمیت قانون الهی، نظم اخلاقی، خردورزی فاضله و طهارت نفس و جامعه است. سؤال اساسی این است که ویژگی‌ها و شاخصه‌های تکامل بشر در عصر ظهور کدامند؟ شناخت این ویژگی‌ها و الگوها راه‌های نوینی را برای استفاده از مکانیسم‌های حضرت در پی‌ریزی جامعه آرمانی می‌گشاید و در ضمن در تربیت نسل منتظر و شکل‌گیری جامعه منتظر، نقش اساسی ایفا می‌کند. مهم‌ترین ویژگی‌های تکامل در عصر ظهور عبارتند از:

۱. فضیلت‌محور و معنویت‌گرا بودن جامعه آرمانی ظهور

زیربنای تکامل و پیشرفت در عصر ظهور، پرورش ظرفیت‌ها و توانایی‌های روحی و معنوی انسان‌ها، برای زندگی سالم و بهینه‌سازی فعالیت‌های طبیعی و عقلی است. این دو فعالیت و رویکرد، بدون داشتن رنگ و بوی الهی و معنوی، عموماً سر از بیراهه درمی‌آورند و انسان را گرفتار رفتارهای زودگذر، خشک و بی‌روح، سودانگاران و ... می‌کنند. عبودیت در عصر ظهور در همه ابعاد حیات اجتماعی ظهور می‌یابد. آهنگ همه حیات بشر در عصر ظهور، آهنگ عبودیت است.

گفتنی است، در تکامل و پیشرفت مهدوی، نگاهی فراگیر و جامع به انسان‌ها می‌شود؛ اما شکوفایی بعد اخلاقی و معنوی او، حیاتی و اساسی است و همه فعالیت‌های تربیتی و فرهنگی، حول محور «کمال اخلاقی» و «زندگی اخلاقی» انسان دور می‌زند.

يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ...؛ (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۴۳)

[مهدی ﷺ] مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و ... دعوت می‌کند.

و نیز:

يُظْهِرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ وَلَا يَشْرُكُ فِي الْأَرْضِ الْأَدْنَيْنِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۵، ج ۵۵)
بر ثقلین (انس و جنس) پیروز می شود و ریشه پستی و انحراف را از روی زمین
برمی دارد.

این فرهنگ سازی جامع، همان اصلاح گری اخلاقی و الهی است که جامعه و انسان ها را از
فساد و انحطاط فرهنگی به دور می سازد:

أَنْ يُضْلِحَ أُمَّةً بَعْدَ فَسَادِهَا؛ (ابلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۳۷)
[مهدی علیه السلام] مردم را بعد از تباهی شان اصلاح می کند.

۲. عقل گرا و خردورز بودن جامعه متکامل عصر ظهور

انسانیت انسان با قوه عقلانی آن متقوم است. عقلانیت انسان موجب تفاوت جوهری
انسان با سایر مخلوقات از جمله فرشتگان و حیوانات شده است. جامعه ای که مدعی
تمدن سازی است باید با عقلانیت هماهنگی داشته باشد و آیین و آموزه های آن بر اساس عقل
بوده یا دست کم عقل گریز و عقل ستیز نباشد.

اگر جامعه ای بر خردگرایی مبتنی باشد و بر بستر آزاداندیشی جریان یابد، بی گمان در برابر
فرهنگ های دیگر پیروز میدان خواهد بود. یکی از امتیازهای روشن و برجسته جامعه عصر
ظهور که از منبع اصیل آن یعنی قرآن و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله سرچشمه گرفته است، اهمیت
دادن و اتکا به خرد است. قرآن از «عقل» جز در مقام تعظیم و توجه به لزوم عمل بر پایه عقل و
مراجعه به آن یاد نمی کند و از این رو، تقلید کورکورانه یا از سر ترس را از موانع بزرگ خردگرایی
دانسته، بر این باور است که روح خردگرایی در بستر آزاداندیشی رشد می کند و به حقیقت خود
بار می یابد.

زیربنای حکومت مهدوی، بالا بردن توان فکری و اندیشه ای انسان و بالندگی و شکوفایی
خردورزی و عقل گرایی او و ریشه کنی جهل و نادانی و کم خردی است. بر اساس روایت زیبایی،
جریان زندگی انسان عبارت است از: پیکار بین جنود عقل و جنود جهل. همه فضایل و
خوبی ها، سربازان عقل و تمامی رذایل و ناراستی ها لشکریان جهل هستند. این پیکار ادامه
دارد تا این که در عصر ظهور، جنود عقل بر جنود جهل چیره شده و دانایی و خردورزی انسان او
را به قلّه کمال، اخلاق و معنویت رهنمون می سازد (کارگر، ۱۳۸۹ الف: ۱۲۸). تکامل عقلانی در
عصر ظهور چند رویکرد و جنبه مهم و همسو دارد:



- (الف) پرورش قدرت فکر و خردورزی انسان‌ها؛
 (ب) عقلانی کردن رفتارها، باورها و گفتارها؛
 (ج) توضیح عقلانی و اندیشه‌ورانه از محاسن و زیبایی‌های دین و اخلاق؛
 (د) زدودن ریشه‌های جهل و اوهام و ظلمت فکری، از درون انسان‌ها و جامعه بشری؛
 (ه) تلاش برای فهم‌پذیر کردن آموزه‌های حیاتی و روحیه‌بخش اسلام؛
 (و) رفع موانع خردورزی انسان و فراهم ساختن زمینه‌های تفکر و تدبّر واقعی در همه چیز
 (آیات آفاقی و انفسی)؛
 ز) تکیه بر اصول و بنیادهای عقلانی و پایبندی به معیارها و ملاک‌های خاص و ... (همو):
 (۱۳۰)

در روایت بسیاری به این بعد از کمال فکری و عقلی بشر که در عصر ظهور در حد بالایی خواهد بود اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمًا وَصَحَّ يَدُهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عُقُولِهِمْ وَكَمَلَتْ بَيْنَهُمْ أَخْلَاقَهُمْ؛
(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۵)

وقتی قائم قیام کند، دست [عنایتش] را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله عقل آن‌ها زیاد شده و فهمشان بالا می‌رود (کامل می‌گردد).

به نظر می‌رسد این جمله کنایه از تربیت امت اسلامی توسط آن حضرت است. تعبیر از رءوس (سرها) به آن دلیل است که مردم، سررا مرکز خرد و اندیشه می‌دانند و دست بر سر نهادن، کنایه از اقصاع و تربیت است. منظور از فزونی عقل‌ها، به معنای توافق بر عقیده‌ای واحد و برنامه قانون واحد است (صدر، ۱۳۸۴: ۴۶۰).
 در عصر ظهور به دلیل تکامل عقل انسانی مفهوم لذت مفهوم نیاز و مفهوم ابتهاج تغییر می‌کند و بسترهای آن نیز متفاوت می‌شود.

۳. هدفمند و آرمان‌گرا بودن جامعه آرمانی عصر ظهور

از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه متکامل، آن است که برنامه‌های آن متقن و با یکدیگر هماهنگ باشد، به گونه‌ای که اولاً با یکدیگر تعارض و ناهمخوانی نداشته و از هرگونه تعارض و ضدیت به دور باشد. ثانیاً برنامه‌های مختلف آن در عرصه‌های مختلف مانند اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همگی مانند اجزای یک ماشین و دستگاه، نقش خود را برای تحقق یک هدف از پیش تعیین شده ایفا کنند. در آیات متعدد قرآن کریم به اتقان و استحکام

این کتاب آسمانی و اختلاف نداشتن آن به دلیل نزول از سوی خداوند متعال تأکید شده است. آیین مقدس اسلام غایت و هدف ذاتی از آفرینش انسان و نبوت را تأمین سعادت اخروی می‌داند و چون این سعادت، بدون تأمین زندگانی مادی در حد اعتدال، نشدنی یا مشکل است، دین به حیات دنیوی انسان نیز پرداخته و گزاره‌های دینی خود را به‌گونه‌ای تنظیم نموده است که این دو هدف قابل دسترسی باشد.

براین اساس، سیستم‌های مختلف اسلام مانند نظام عبادی، حقوقی، جزایی، اقتصادی و اخلاقی همگی بر محوریت این دو هدف می‌چرخند. اسلام برای تأمین سعادت اخروی انسان برنامه‌ها و راهکارهای مختلف نظیر عبادات و احکام کیفری برای گناهکاران اخلاقی ملحوظ داشته است. همچنین متذکر شده است که عبادت نباید به‌گونه‌ای باشد که به ترک دنیا و رهبانیت منجر شود.

اندیشه متعالی مهدویت تحقق بخش هدف نهایی و آرمان بزرگ انسان‌ها و منشأ و سرچشمه اهداف و آرمان‌های پویا و ماندگار است. داشتن هدف بزرگ و روشن در زندگی و کوشش در جهت تحقق و دستیابی به آن، رویکردی اثرگذار و نظام‌مند است و می‌تواند نقش بسزایی در تکامل و پیشرفت انسان‌ها ایفا کند. آرمان‌گرایی و هدف‌مندی، باعث ایجاد شور و اشتیاق وافر برای رسیدن به مقصود و موجب تلاش و کوشش جدی برای دستیابی به خواسته‌هاست. آرزوی بالندگی و کمال و شکوفایی، اراده انسان را تقویت می‌کند و توانایی ویژه‌ای به او می‌بخشد تا بتواند به خواسته خود برسد. در واقع، امید به آینده‌ای روشن و پرفروغ، بر اندیشه انسان تأثیری مستقیم دارد و به او جهت و برنامه می‌دهد. آن‌گاه این اندیشه و برنامه، بر اراده او اثر می‌گذارد و او را وادار می‌کند تلاشی معنابخش برای رسیدن به آن داشته باشد.

این رویکرد، زیربنای باورهای منجی‌گرایانه ادیان ابراهیمی، به‌ویژه مکتب پویای تشیع است و این مکتب، حیات و بالندگی خود را مدیون «اندیشه مهدویت» می‌داند و برای رسیدن به آن عصر موعود، لحظه شماری می‌کند و شکوفاتر می‌شود.

حال پیشرفت و تکاملی که براین اساس شکل می‌گیرد، اهداف روشن و باشکوهی برای جامعه ترسیم می‌کند؛ مانند رسیدن به عبودیت و معرفت خدا - که هدف آفرینش انسان است - و تقرب به او، دستیابی به کمال اخلاقی (معنویت و عمل صالح)، کمال عقلی (رشد فکری و دانایی) و کمال اجتماعی (عدالت و پیشرفت).

۴. فراگیری و جامعیت تکامل بشری در جامعه آرمانی ظهور

بایسته‌ترین ویژگی یک آموزه و نظریه، فراگیری آن به تمامی طبقه‌ها و لایه‌های اجتماع و درنوردیدن همه عرصه‌های زندگی است. آموزه مهدویت، برخلاف بسیاری از نظریه‌های جهان‌شمول و فراگیر بوده است و نه تنها هیچ بعدی از ابعاد زندگی مورد غفلت قرار نگرفته است، بلکه شامل همه افراد بشر نیز می‌شود. این آموزه، فراقومی، فرامنطقه‌ای و فرادینی است و متضمن رستگاری همه انسان‌ها به شمار می‌رود؛ در حالی که در سایر نظریه‌ها چنین نبوده و تنها طبقه و گروهی خاص مورد نظر بوده است. برای مارکس، طبقه «کارگر و پرولتاریا»، برای هگل «نژاد برتر آلمانی»، برای یهود «قوم برگزیده بنی اسرائیل» و برای فوکومایا «جهان غرب» دارای اهمیت است (کارگر، ۱۳۸۹: ۵۳).

زیربنای شکل‌گیری اجتماع الهی در عصر ظهور، همسانی و برابری تک‌تک افراد در لزوم اصلاح رفتارها و افکار است. وجود هر گونه زمینه ناراستی و تباهی، همگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب انحطاط و فساد دیگران می‌شود. از این رو، تکامل در جامعه مهدوی، هم باید فراگیر و همگانی باشد و هم تمامی ابعاد و زوایای فکری، اخلاقی، اعتقادی، عملی و حتی عاطفی افراد جامعه را در سطوح مختلف دربرگیرد. دقت در این نکته روشن، ما را به این مسئله رهنمون می‌شود که وجود مفسدان در مدینه فاضله منتظر و یا افکار و باورهای ناشایست و غیرانسانی، مانع بزرگی فراروی رشد و بالندگی آن جامعه است و تنها راهکار برون‌رفت از این مشکل، لزوم برنامه‌ریزی جمعی و فراگیر و چندبعدی برای اصلاح عادت‌ها و رویه‌های ناسالم و تربیت همگانی و جمعی است.

در این نظام، همه احاد بشر چه کوچک و چه بزرگ، چه دانشمند و چه کم‌سواد، چه ثروتمند و چه فقیر، چه در شرق و چه در غرب تحت تأثیر برنامه‌های فرهنگی و تربیتی بوده و همه ابعاد اخلاقی آنان دگرگون خواهد شد. نمی‌توان در اندیشه یک آرمان‌شهر الهی و فضیلت‌محور جهانی بود، اما بخش‌های تأثیرگذار و قدرتمند جامعه را به حال خود رها نمود و چشم بر خطرات و کژتابی‌های اخلاقی و حتی انحراف‌گری‌های آنان بست.

جامعه عصر ظهور در عین حال که از یک کلیت واحد برخوردار است و می‌تواند برای عموم مردم برنامه‌های واحد داشته باشد، اما از سلیق، هنجارها، آداب، عادات و ویژگی‌های ویژه و متفاوتی نیز برخوردار است که باید به آن‌ها توجه کرد و حتی برای ناصالحان و هنجارگریزان، آموزش‌های جدی‌تر و کامل‌تری ارائه نمود و دایره تعلیم و تربیت را گسترش داد؛ چنان که امام مجتبی علیه السلام درباره امام مهدی علیه السلام می‌فرماید:

يَدِينُ لَهُ عَرْضُ الْبِلَادِ وَ طُولُهَا لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا آمَنَ بِهِ وَلَا ظَالِحٌ إِلَّا صَلَحَ؛ (طبرسی،
۲۸۳:۱۴۰۳)

عرض و طول شهرها برایش خاضع می شوند، به طوری که هیچ کافری نمی ماند، مگر این که ایمان می آورد و انسان ناشایستی نمی ماند، مگر این که صالح و نیک‌کردار می‌گردد.

اگر می‌گوییم تکامل و پیشرفت در عصر ظهور، فراگیر و جامع است به معنای فراگیری آن نسبت به همه سنین و جنسیت‌ها، همه ابعاد و زوایای انسان و دنیایی و اخروی بودن آن است.

۵. قدسی و الهی بودن تکامل و پیشرفت در عصر ظهور

بنابر تفکر شیعی، امام حجت خدا بر روی زمین است. بنا بر روایات، حجت خدا در عین این که یکی از مخلوقات خداست، احوال و اوصافش کاملاً الهی است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۶۸). حال اگر این مفهوم از حجت را بپذیریم، این که اندیشه شیعی ضروری می‌داند که موعود آخرالزمان امام حجت باشد، بدین معنا خواهد بود که آن چه در این موعود باوری جوهری تر و اساسی تر است، نه صرفاً برقراری رفاه، عدل و امن در زمین است و نه حتی فقط اجرای احکام و حدود الهی است، بلکه ظهور حق در زمین در همه ابعاد الهیاتی، کیهانی، معرفتی، جزایی و حقوقی است؛ چیزی که تاکنون هیچ نبی یا امامی به طور کامل و آشکار مجال برپایی و تحققش را نیافته است. به عبارت دیگر، قیام حجت خدا در قالب موعود جهانی، قیام و ظهور خداوند در زمین در قالب اوصاف، احوال، گفتار و افعال امام حجت است و تحقق عدل و امن و رفاه و بسامان شدن زمین و آسمان و مانند این کارکردها، تنها بخشی از آثار و برکت‌های آن ظهور مقدس به شمار می‌رود (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۴۶۷).

برنامه حکومت مهدوی از مبدأ بی‌پایان اراده الهی سرچشمه می‌گیرد و همه انسان‌ها را متوجه آن منبع فیض و خیرات می‌کند. در نتیجه این تربیت الهی، آنان در مسیر درست و واقعی زندگی قرار می‌گیرند و علاوه بر بهره‌برداری از نعمت‌های سرشار مادی، از حیات معنوی و قدسی ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. خداوند در شب معراج به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

ای محمد، ... تنها به وسیله قائم از شما، زمینم را به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجیدم آباد می‌کنم. تنها به واسطه او کلمه کسانی را که به من کفر می‌ورزند، در مرتبه پایین قرار می‌دهم و کلمه خود را در مرتبه والا.

تنها به واسطه او سرزمین‌ها و بندگانش را به دانشم زنده می‌سازم. تنها برای او به



مشیتیم گنج‌ها و اندوخته‌های [زمین] را آشکار می‌کنم. او را به اراده‌ام، بر رازها و نهانی‌ها چیره می‌گردانم. او را با فرشتگانم یاری می‌دهم تا بر تحقق بخشیدن امرم و آشکار ساختن آیینم یاری‌اش نمایند. او ولی برحق من و مهدی راستین بندگانم است. (صدوق، ۱۳۶۲: ۶۳۲)

۶. عدالت خاستگاه جامعه متکامل عصر ظهور

از وجوه بایسته یک تئوری و آموزه، تأمین عدالت و ارائه راهکارهای عملی در این باره است؛ به این معنا که یک جامعه متکامل باید تحقق بخش عدالت برای همگان و در همه عرصه‌ها باشد. عدالت امری جامع و کامل است و منحصر در قسط و دادگری نیست. از همین رو، در سیاست، حقوق و اخلاق جایگاهی ویژه دارد و تأمین فراگیر آن، وجه ممیزه یک نظریه و آموزه برتر است.

گسترش عدل و قسط، محور اصلی همه روایاتی است که درباره تحولات عصر ظهور وارد شده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که گسترش عدالت چه ارتباطی با تحول و تکامل انسان دارد؟

در جواب باید گفت که با تسلط شیطان بر تفکر عالم هستی، تلقی انسان از عدالت نیز عوض شده است، به گونه‌ای که انسان تحت ولایت شیطان، مناسبات جائزانه را عادلانه و مناسبات عادلانه را جائزانه می‌بیند. انسان به جایی می‌رسد که منکر را معروف و معروف را منکر می‌پندارد. بزرگ‌ترین دست‌آورد حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام این است که تلقی از عدالت را استوار می‌گرداند (میرباقری، ۱۳۹۰: ۵۸). پیداست که آن چه از عدل در عصر ظهور فهمیده می‌شود حتی در جلوه اقتصادی‌اش هم مثل عدل مادی نیست. تناسب عادلانه اقتصادی در پایان تاریخ تناسباتی است که همه تنعمات بشر، حتی در عرصه حیات اقتصادی بر اساس ولایت ولی الله تعریف می‌شود (همو: ۵۹).

عدالت مهم‌ترین ویژگی حکومت مهدوی و رکن اساسی آن به شمار می‌رود.

در روایات آمده است:

امام مهدی زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد، چنان‌که از ظلم و ستم مالمال شده است. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۸)

چون قیام کند، به عدالت داوری می‌کند و در زمان او ستم ریشه‌کن می‌شود و... (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۶۵)

نتیجه

با اندیشه در آن چه گذشت به ویژه با پرسش هایی که در پیوند با هر یک، ذهن را درگیر می کند به مهم ترین نتایج به دست آمده از بحث اشاره می کنم:

۱. تنها منبع راهگشا در تبیین و تحلیل فلسفه تاریخ، «دین» است و ویژگی منحصر به فرد فرجام شناسی اسلام و به معنای دقیق تر، شیعه، اتکای به وحی و غیب به شمار می رود. حاصل چنین تفسیری پیش بینی حتمی و قطعی آینده است.

۲. در دین مبین اسلام، حرکت تاریخ بر اساس ربوبیت الهی و هدف خلقت تفسیر و تبیین می شود. از دیدگاه اسلام حرکت تاریخ خطی و تکاملی است.

۳. در نگاه دینی، مراحل تکامل تاریخ بشری بر اساس قرب به خدای متعال سنجیده می شود. در این دیدگاه، کامل ترین مرحله تاریخ، مرحله ای است که در آن، جامعه بشری بیش از مراحل قبل به عبودیت الهی نزدیک شده باشد.

۴. اگرچه اراده الهی علت تامه تحقق امری است، ولی خواست الهی بر این قرار گرفته است که اختیار و اراده انسان در حرکت تاریخ و سیر تکاملی آن دخیل باشد. از این رو در اسلام هرگونه جبرگرایی در تحلیل تاریخ مردود دانسته شده است.

۵. حرکت تاریخ باید به سمت تحقق هدف و غایت آفرینش که تحقق عبودیت و بندگی انسان و تقرب به خداوند متعال است، باشد.

۶. در طول تاریخ، اراده رحمانی و اراده شیطانی در نزاع و درگیری هستند. اراده های شیطانی بزرگ ترین موانع انسان در رسیدن به کمال هستند.

۷. در نگاه شیعی، تقرب به خدای متعال که کمال انسانی است، تنها از طریق تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ممکن است و هر چه جامعه جهانی قابلیت بیش تری برای پذیرش ولایت الهی و جریان ولایت اهل بیت علیهم السلام داشته باشد به کمال خود نزدیک تر خواهد شد.

۸. اگرچه در عصر ظهور، نعمت های مادی در دنیا گسترش می یابد، ولی اصلی ترین مسئله این است که در روزگار ظهور همه چیز بر اساس میل به قرب و عبودیت تغییر می کند.

۹. قدسی و الهی، فراگیر و بنیادی، هدفمند و آرمانی، عقل گرا و خردورز بودن از مهم ترین ویژگی های جامعه آرمانی عصر ظهور است.

۱۰. مکانیسم ها و سازوکارهای حضرت مهدی علیه السلام در تشکیل این جامعه متکامل عبارتند از: شکوفاسازی عقول انسانی، حاکمیت اندیشه قرآنی، رفع نیازهای مادی و تعدیل خواسته ها،



بازسازی هویت و منزلت انسانی، پالایش ناپاکی‌های درونی، مفاسدزدایی از جامعه، به‌سازی اخلاق کارگزاران، ایجاد غنای واقعی در بشر، فرهنگ‌سازی جامع، تقویت باورهای اعتقادی و ایمانی، ارشاد و نصیحت‌گری، تعلیم حکمت و دانش قدسی و... .

به هر روی، نوشتار حاضر این نوید را به مخاطبان پرسش‌گر خود می‌دهد که عرصه پژوهش و تحقیق در حوزه پرقدرا آموزه مهدویت، همچنان به همت بلند محققان امینی چشم دوخته است که در بازنمایی این روند پر رمز و فریب، صادقانه می‌کوشند.

منابع

۱. ادواردز، پل، *فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات)*، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۲. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، تبریز، مکتبۀ بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۳. استرآبادی نجفی، شرف‌الدین، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴. استنفورد، مایکل، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ ش.
۵. پایدار، حبیب‌الله، *برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۳۶ ش.
۶. پورسیدآقای، سیدمسعود، «مهدویت و رویکردها»، فصل‌نامه *مشرق موعود*، سال اول، ش ۴، زمستان ۱۳۸۶ ش.
۷. حامد مقدم، احمد، *سنت‌های اجتماعی در قرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.
۸. سهرابی، فرامرز، *مهدویت و فلسفه تاریخ*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۹ ش.
۹. سبحانی، محمدتقی، «نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه‌سازی ظهور»، فصل‌نامه *مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۸ ش.
۱۰. صدر، سیدمحمد، *تاریخ پس از ظهور*، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. صدر، محمدباقر، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی‌تا.
۱۲. صدیقی، جمشید، «انجام و غایت تاریخ در قرآن»، مجله *مسکویه*، پیش شماره اول، زمستان ۱۳۸۴ ش.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۱۴. _____، *الامالی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، *شعیه در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

۱۶. _____، *المیزان*، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۲ق.
۱۷. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، *کتاب الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۹. کارگر، رحیم، *تعلیم و تربیت در عصر ظهور*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹ش (الف).
۲۰. _____، *جستارهایی در مهدویت*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹ش (ب).
۲۱. _____، *آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۳ش.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۵. مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب مهدی (از دیدگاه فلسفه تاریخ)*، قم، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴ش.
۲۶. _____، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ش.
۲۷. _____، *نقدی بر مارکسیسم*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۳ش.
۲۸. _____، *تکامل اجتماعی انسان*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷ش.
۲۹. _____، *مجموعه آثار، جلد ۱۵*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۳ش.
۳۰. _____، *فطرت*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰ش.
۳۱. _____، *فلسفه تاریخ*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ش.
۳۲. میرباقری، سید محمد مهدی، «درآمدی بر فلسفه تاریخ شیعه»، ماه نامه فرهنگ عمومی، سال اول، ش ۴، خرداد و تیر ۱۳۹۰ش.
۳۳. موحدیان عطار، علی و دیگران، *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۳۴. نوذری، حسین علی، *فلسفه تاریخ*، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ش.